



the Feasibility of a Civilization Battle in the Syrian Crisis: the Causes and Consequences

Mehdi Hedayati Shahidani¹, Danyal Rezapoor²

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran,
(Corresponding Author). mehdi.hedayati88@gmail.com
Ph.D. Student of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran. danyalrezapoor@gmail.com

Received: 21 June 2019; Accepted: 6 August 2019

Abstract

In the Syrian crisis, there is an increasing spread in the territorial geography of the conflict, and the manner in which violence is perpetrated is more and more different than in other contemporary conflicts. However, alongside these two inner dimensions, an exterior feature also gives this distinctive chaotic environment a clash of several different civilization systems. The direct and indirect presence of a large number of regional and international actors is one of the most important features that makes the analysis of why and its implications in different dimensions essential. For this reason, the main issue of research is to analyze and analyze the causes of the collision of several civilizations in the Middle East and specifically in the Syrian crisis. This article focuses on fundamental research and has utilized documentary, library, and online resources that have been written using inferential analysis in the context of a descriptive and analytical approach. The findings of the research have shown us that today we are witnessing a full-blown civilization war involving three civilizations (Islam, Orthodox and Confucius) in the field of civilization battle with Western civilization. The battlefield is the world of Islam, and Syria is now the main testing ground for these four civilizations. Given the structural decline of the Western world's ability to contain global chaos and instability in various economic, social and military spheres, and with the increasing progress of Eastern civilizations such as Slav-Orthodox and Confucian civilization, what is now happening in Syria and Iraq can be He considered the latest efforts of Western civilization to maintain its former status and the resistance of Eastern civilizations to its demands in the battle of civilizations. In addition, in these conflicts, a new culture, with the emergence of Islam, advocates movements of Islamic resistance influenced by this new cultural geography, thereby expanding Western influence from its security and cultural environment while expanding its sphere of influence. The ultimate goal of this crisis for the Muslim world is to liberate and liberate all the oppressed nations of the Islamic world and the world from the oppression and domination of the oppressors. Hence, the bloody conflict in Syria is a reflection of the civilizations' war and the changing geopolitical status of the region and the birth of a new order on the international scene.

Keywords: Syria, Iran, West, Russia, the Battle of Civilizations.



امکان‌سنجی نبرد تمدنی در بحران سوریه: دلایل و پیامدها

مهدی هدایتی شهیدانی^۱، دانیال رضاپور^۲

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول). mehdi.hedayati88@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. danyalrezapoor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۳۱ خرداد ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۳۹۸

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین و تحلیل دلایل تصادم چند تمدن در خاورمیانه و به صورت تخصصی در بحران سوریه می‌باشد. این مقاله در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار دارد و برای انجام آن از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره برده شده است که با استفاده از تحلیل‌های استنباطی در چارچوب روش توصیفی و تحلیلی به رشته تحریر در آمده است. یافته‌های پژوهش نشان داد، امروزه ما شاهد یک جنگ تمدنی تمام عیار هستیم که سه تمدن اسلام، ارتدوکس و کنفوسیوس در عرصه نبرد تمدنی با تمدن غربی درگیرند. پهنه‌ی این نبرد، دنیای اسلام است و هم‌اکنون سوریه میدان اصلی و آزمونی برای کنش این چهار تمدن است. با توجه به کاهش ساختاری توان دنیای غرب در مهار آشوب و بی‌ثباتی جهانی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و نظامی، و با توجه به پیشرفت روز افزون تمدن‌های شرقی همچون اسلام-ارتدوکس و تمدن کنفوسیوسی، آنچه هم‌اکنون در سوریه و عراق می‌گذرد را می‌توان آخرین تلاش‌های تمدن غرب برای حفظ وضعیت سابق و مقاومت تمدن‌های شرقی در قبال خواسته‌هایش در عرصه‌ی نبرد تمدن‌ها دانست. علاوه بر این، در این منازعات، فرهنگی نوین با تاسی از اسلام به حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی متأثر از این جغرافیای فرهنگی نوین می‌پردازد تا به این وسیله ضمن گستراندن حوزه‌ی نفوذ خود، کشورهای غربی را از محیط امنیتی و فرهنگی خود بیرون کند. هدف نهایی این بحران برای دنیای اسلام، آزادی و رهایی تمام ملت‌های مظلوم جهان اسلام و دنیا برای رهایی از ظلم و سلطه‌ی ظالمان می‌باشد. از این رو، درگیری‌های خونین در سوریه، بازتابی از جنگ تمدن‌ها و تعبیر وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه و تولد نظم نوین در صحنه‌ی بین‌الملل است.

کلیدواژه‌ها: سوریه، ایران، غرب، روسیه، نبرد تمدن‌ها.

مقدمه

در بحران سوریه، گستردگی فزاینده‌ای در جغرافیای سرزمینی منازعه مشاهده می‌شود. همچنین شیوه‌ی انجام خشونت‌ها نسبت به سایر منازعات دوره‌ی معاصر، متفاوت‌تر و شدیدتر بوده است. اما در کنار این دو بُعد درونی، یک ویژگی بیرونی نیز به این محیط آشوب‌ناک چهره‌ی متمایزی بخشیده است و آن نیز تصادم چند نظام تمدنی مختلف می‌باشد. حضور مستقیم و غیرمستقیم تعداد بیشماری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که واکاوی چرایی و پیامدهای آن را از ابعاد مختلف ضروری می‌سازد. ماهیت بازیگران دخیل در این بحران، بدین صورت است که در یک سو، بخشی از آنان ضمن برخورداری از ماهیت هویتی - فرهنگی متفاوت در عین حال به همکاری فراتمدنی با یکدیگر روی آورده‌اند و از سوی دیگر در عین برخورداری از انگاره‌های هویتی - فرهنگی مشترک به تعارض و منازعه نسبت به هم دست زده‌اند. همین ویژگی سبب شده است تا از این بحران به عنوان یکی از نمونه‌های منحصربه‌فرد در یک دهه اخیر یاد شود.

در بحران سوریه شاهد بودیم که ترکیب بازیگران از ماهیت هویتی - فرهنگی متنوعی برخوردار بوده است. بخشی از این بازیگران به صورت مستقیم و برخی دیگر به طور غیرمستقیم وارد عرصه‌ی کارزار شدند. با توجه به مباحث فوق، سوال پژوهش را این گونه مطرح می‌کنیم که با توجه به تغییر پارادایمی در تحولات فرهنگی جهان، آیا می‌توان بحران پیچیده‌ی سوریه را در چهارچوب نبرد تمدن‌ها تحلیل کرد؟ فرضیه ما

هم این آزمون را تایید می‌کند که با توجه به درگیری‌های هویتی- فرهنگی و پیاده سازی نظریه‌ی هانتینگتون^۱، می‌توان بحران پیچیده‌ی سوریه را به عنوان نبرد تمدن‌ها^۲ در منطقه‌ی خاورمیانه تحلیل کرد. این مقاله در زمره‌ی پژوهش‌های بنیادی قرار دارد و برای انجام آن از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره برده شده است که با استفاده از تحلیل‌های استنباطی در چارچوب روش توصیفی و تحلیلی به رشته‌ی تحریر در آمده است.

مبانی نظری

سطح تحلیل

سطح تحلیل دولت‌ها می‌تواند در سیاست خارجی نمایان‌گر نیرویی در جهتی معین باشد که در سطح نظام به دلیل متغیرهای واسطه یا «عوامل بیرونی» به صورت الگوهای مشهود نمایان بشود یا نشود. از این رو، با توجه به تأکید موضوع بر خاورمیانه می‌توان از سطح تحلیل منطقه‌ای استفاده کرد، ولی مقیاس را بر مبنای جهانی تلقی کرد، زیرا این نبرد بین تمدنی که بین غرب، شرق و اسلام در منطقه خاورمیانه اتفاق می‌افتد، نقش تاثیرگذاری بر روند ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری^۳ جهان دارد.

ژئوپلیتیک

برژینسکی^۴ در فضای پساکمونستی با بازگشت به مکیندر^۵ و اسپایکمن^۶، در جستجوی یافتن یک استراتژی کلان برای ایالات متحده، همچنان معتقد به کنترل اوراسیا^۷ و ریملند^۸ است (نادری، ۱۳۹۳، ص ۴). در طرح نظری برژینسکی که در کتاب «صفحه شطرنج بزرگ»^۹ آمده است، از پنج بازیگر ژئواستراتژیک و پنج محور

^۱ Huntington

^۲ Clash of Civilizations

^۳ Geopolitical and Geocultural

^۴ Zbigniew Brzezinski

^۵ Halford Mackinder

^۶ Nicholas J. Spykman

^۷ Eurasia

^۸ Rimland

^۹ The Grand Chessboard

ژئوپلیتیکی در فضای پس از فروپاشی شوروی نام برده می‌شود که در صفحه‌ی شطرنج اوراسیا فعالند. بازیگران مورد توجه وی عبارتند از فرانسه، آلمان، روسیه، چین و هند و محورهای مورد تاکید وی نیز شامل ایران، ترکیه، آذربایجان، اوکراین و کره جنوبی می‌باشند (Brzezinski, 1997, p.41). تاکید بیش از حد وی بر محدوده جغرافیایی محور ژئوپلیتیکی ایران، ترکیه و آذربایجان و تا حدی اوکراین، که به تعبیر وی منطقه پاره پاره شده با نفرت، خشونت و درگیری و ناآرامی است، تاکیدی مجدد بر منطقه ریملند و نقش آن در معادلات جهانی است. مختصات منطقه‌ی محوری مورد نظر برژینسکی که آن را بالکان اوراسیایی^۱ می‌نامد، در طرح صفحه‌ی شطرنج اوراسیا بدین شرح است: در شمال، از دریای شمال تا جنوب روسیه؛ در شرق تا استان سین کیانگ در چین؛ در جنوب، تا اقیانوس هند و از غرب تا دریای مدیترانه و دریای احمر. در این منطقه بیش از ۴۰۰ میلیون نفر در قالب سیاسی ۲۵ دولت-ملت زندگی می‌کنند که عدم ثبات شدید از مهم‌ترین ویژگی‌های آنها می‌باشد.

برخورد تمدن‌ها

ماهیت ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ بخصوص بعد از رادیکالیزه شدن تحولات خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد ماهیت ایدئولوژیک و فرهنگی پیدا کرد؛ تحولات سوریه به شدت این عامل را مورد تایید قرار داده و با تاکیدى که در این قرن بر مفاهیم فرهنگی در عرصه نظریه‌پردازی مخصوصاً در حوزه علوم اجتماعی-سیاسی و سیاست بین‌الملل ارائه شده است، می‌توان بحران لاینحل سوریه بعد از چندین سال را ناشی از منافع متعارض بازیگران در صحنه نبرد تمدنی سوریه توصیف کرد؛ در این راستا هانتینگتون^۲ بر این باور است که در دوران پس از جنگ سرد، به جای تقسیم‌بندی کشورها برحسب نظام سیاسی یا اقتصادی‌شان، بهتر است که آنها را به لحاظ فرهنگ و تمدن‌شان تقسیم‌بندی کنیم؛ وی تمدن را بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی مردم می‌

¹ Eurasian Balkans

² Samuel P Huntington

داند که افراد بدان احساس تعلق داشته و هویت خود را با آن تعریف می‌کنند. البته این تعریف هویتی کاملاً راکد و ایستا نیست، بلکه می‌تواند مورد تجدیدنظر نیز قرار گیرد. اگر هم اختلافاتی در تعریف از فرهنگ و تمدن با مبحث فوق داشته باشیم، بالاخره به نظر می‌رسد از اهمیت این مفاهیم در جهان پیش‌روی ما کاسته نخواهد شد (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ص ۳۰۴). هانتینگتون در همین راستا بیان می‌کند: «هویت تمدنی به طور روزافزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت. که مهم‌ترین درگیری‌های آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی که این تمدن‌ها را از هم جدا می‌سازد، رخ خواهد داد» (Huntington, 1996, p37).

به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدن‌ها سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر خود را شکل می‌دهد؛ زیرا در نظر وی پارادایم برخورد تمدنی، دیگر مسایل جهانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، در مقابل تمدن غرب قرار می‌گیرند (Huntington, 1993, p164). آنچه به نظر می‌رسد و نقدکنندگان نظریه برخورد تمدن‌ها به آن کمتر توجه داشته‌اند، این است که انگیزه یا به عبارت دیگر، قصد هانتینگتون در بیان این نظریه، طرح پارادایم جدیدی نبوده، بلکه چاره‌اندیشی یا به عبارتی توجیه تضادهای پدیدار شده پس از فروپاشی نظام دو قطبی بوده است (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). با این وجود، اهمیت تئوری هانتینگتون را در آن مقطع می‌توان در این مساله دانست که این تئوری به مثابه یک چرخش پارادایمی از منازعات دولت‌محور به منازعات تمدن‌محور بوده است.

تمدن و تعارضات در روابط بین‌الملل

به این جمله ویل دورانت^۱ کمی دقت کنیم: «در حالت کنونی که بزرگی اروپا رو به زوال می‌رود و در عین حال آسیا مشغول تجدید حیات است، به خوبی می‌توان پیش

¹ Will Durant

بینی کرد که بزرگ‌ترین مسئله‌ی قرن بیستم قضیه‌ی تصادم شرق و غرب خواهد بود ... آینده متوجه اقیانوس آرام است و ما باید همه هوش و حواس خود را به این طرف از جهان معطوف داریم» (دورانت، ۱۳۸۶). ادبیات جنگ‌جویانه و هشداردهنده‌ی دورانست به طور تلویحی می‌گوید که راهی برای گفت‌وگوی تمدن شرق و غرب وجود ندارد و در نهایت یکی بر دیگری فائق خواهد شد؛ ایده‌ای که در دهه‌های اخیر در مفهوم‌سازی هانتینگتون آشکارا نمایان می‌شود. برخی بر آن هستند که علی‌رغم همه‌ی مراودات و بده‌بستان‌هایی که میان تمدن‌ها برقرار شده است، اما در نهایت گفت‌وگو میان تمدن‌ها ممکن نیست. آنچه میان تمدن‌ها می‌ماند نه زبان که شمشیر است (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

هانتینگتون فرجام نظم نوین جهانی در دوران بعد از جنگ سرد را برخورد تمدن‌ها می‌داند. از نظر او، تمدن موجودیتی فرهنگی است. به نظر وی تمدن برترین گروه بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی انسان است (هانتینگتون، ۱۹۹۳، ص ۳۱). به بیان دیگر ایده «برخورد تمدن‌های او عبارت است از: برخوردهای بزرگ میان واحدهای فرهنگی بزرگ». از نظر وی تمدن به معنای بزرگ‌ترین واحد فرهنگی است که انسان‌ها در قالب آن تعریف می‌شوند؛ زبان مشترک، تاریخ مشترک و نیازهای مشترک مقوله‌هایی هستند که جزو ویژگی‌های تمدن محسوب می‌شوند (Tiryakain, 2001, p.305). نتیجه‌ی چنین برداشتی از تمدن، بار ایدئولوژیک و قضاوت ارزشی به همراه می‌آورد که برخی متمدن و برخی غیرمتمدن فرض می‌شوند و فرض تضاد بین این دو گروه بدیهی به نظر می‌رسد. از دل چنین نگاهی است که برخورد تمدن‌ها بیرون می‌آید (Robertson, 2006). از این رو، پیچیدگی تعارضات بازیگران در سیاست بین‌الملل به بررسی‌های سیاسی و آکادمیک نوینی منجر شده و برخی ادعا کرده اند که منابع اصلی ستیز در آینده، بیشتر فرهنگی خواهد بود و نه ژئوپلیتیکی و اینکه برخورد تمدن‌ها بین اقوام به لحاظ قومی و مذهبی متفاوت، منبع اصلی ستیز در آینده خواهد بود و حل ستیز بر سر هویت‌های مشخصی از طریق مصالحه بسیار دشوارتر از

حل ستیزه‌هایی است که بر سر منافع ملموس استراتژیکی یا اقتصادی رخ می‌دهند (لوی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳).

لوی^۱ معتقد است که تغییر در توزیع کنونی قدرت در نظام، به ایجاد مجموعه متفاوتی از پویس‌های سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای منجر خواهد شد. تمام مؤلفه‌هایی که لوی در اینجا مطرح می‌سازد، روز به روز در حال افزایش است؛ از ظهور مؤلفه‌های فرهنگی گرفته تا اهمیت رقابت‌های اقتصادی، تقویت نقش روسیه و چین در معادلات بین‌المللی. شاید بتوان گفت که ظهور مذهب یکی از عوامل کلیدی در آشکار شدن نقش فرهنگ در ستیزه‌های جهان معاصر است (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). در همین راستا، نقشه امروزی در نگاه فیلسوف جهان عرب، نصار جهانی آینده از ایدئولوژی‌های درگیر، محافظه‌کار، تغییرطلب، ارتجاعی است. این ایدئولوژی درگیر، پیوندی با چالش‌های اجتماعی و گروهی‌ای دارد که بشریت خواسته یا ناخواسته در آن به سر می‌برد. وی شعار «پایان/ایدئولوژی» را شعاری فریبنده می‌داند که هدف واقعی آن گسترده حاکمیت ایدئولوژیک نیرومندترها و وابسته‌کردن اندیشه و اراده ناتوان‌ترهاست و خاستگاه این شعار، جماعتی غربی است که دیگران را به تن دادن به سیاست واقع‌بینانه و حکومت فن‌سالار فرامی‌خواند (بنگرید به: جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲).

از این رو، اهمیت مفهوم منازعه و صلح خاورمیانه که بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی اثر عمیق دارد، موجب تمرکز بیشتر پژوهشگران در این حوزه شده است. با این نگاه، میلتون ادواردز^۲ معتقد است که منازعه در خاورمیانه چند بُعدی است و در تحلیل خود از منطقه خاورمیانه براساس سه مولفه دولت (محوریت منازعه میان دولت‌ها)، عوامل داخلی (گروه‌های خشونت‌طلب و تروریستی) و عوامل بینادولتی (سطح تحلیل منطقه‌ای) صورت گرفته است و ماهیت منازعات موجود در خاورمیانه نیز اتخاذ چنین روشی را ضروری می‌نماید، زیرا این منازعات به اشکال گوناگون نظیر جنگ واقعی،

^۱ Jack S. Levy

^۲ Milton Edwards

خشونت سیاسی، منازعه کم‌دامنه، شکست دیپلماسی، تبلیغات تند و خصمانه، تحریم اقتصادی و سیاسی، منازعه بر سر آب و زمین، مقاومت در برابر اشغال تجلی می‌کنند (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳).

یافته‌های تحقیق

شناسایی اهداف و اقدام بازیگران

اهداف و اقدامات دنیای غرب

شیوه‌ی ورود به مداخلات سیاسی از سوی دنیای غرب نسبت به جهان اسلام در دوره‌های مختلف از تنوع ماهوی برخوردار بوده است. سوریه به مثابه‌ی یکی از بازیگران حوزه تمدنی جهان اسلام از این قاعده مستثنی نبوده است. متقی در اثر خود با عنوان «رویاریوی غرب معاصر با جهان اسلام» نزدیک به ۱۵ استراتژی مهم جهان غرب را نسبت به بازیگران اسلامی برمی‌شمارد. بررسی رفتار جهان غرب در مواردی همچون سوریه نشان می‌دهد که در پیدایش بحران سوریه و استمرار فرایند آن، چند استراتژی نسبت به سایرین نقش پررنگ‌تری را ایفا کرده‌اند. این موارد را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱. متهم کردن نظام سیاسی سوریه به حمایت از تروریسم (حمایت از محور مقاومت) و خشونت‌گرایی
۲. نفوذ بر حوزه‌های مهم ژئوپلیتیکی جهان اسلام توسط غرب: برای مثال در برهه‌ی آزادسازی حلب (اواخر ۲۰۱۶م) توسط روسیه و نیروهای ارتش سوریه، امریکا در قبال کنترل دوباره حلب سکوت کرد، اما بلافاصله عملیات خود را با تجهیز و تسلیح نیروهای دمکراتیک سوریه در استان رقه شروع کرد. بعد از کنترل شهر استراتژیک تبقه و فرودگاه نظامی آن شهر، رقه نیز به لحاظ نظامی تقریباً ساقط شد. امریکا و نیروهای سوریه دمکراتیک به طور علنی اعلام کردند بعد از رقه به سمت دیرالزور حرکت می‌کنند، استانی که کنترل آن به لحاظ ژئوپولتیکی برای آنان بسیار آسان بوده و به طور عملی می‌توان گفت بعد از پایان این عملیات‌های نظامی، خطی از

شمال شرق در استان الحسکه تا مرکز شمال این کشور یعنی شهرهای کوبانی و منبج در استان حلب و از آنجا تقریباً به سمت سوریه مرکزی و شرقی یعنی مرکز رقه و همچنین دیرالزور و حتی بیابان‌های حمص به منطقه نفوذ امریکا تبدیل خواهد شد (ولدبیگی، ۱۳۹۶).

۳. افزایش حمایت جهان غرب از اسرائیل: مقاومت سوریه در برابر رفتارهای منطقه‌ای اسرائیل و حمایت آن از گروه‌های فلسطینی، زمینه‌ی فرسایشی شدن منازعات خاورمیانه و به درازا کشیده‌شدن مذاکرات صلح مدنظر غربی‌ها در این منطقه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل را فراهم آورده است. آخرین نمونه از این هدف را می‌توان [سوء] استفاده‌ی امریکا از بحران سوریه به نفع اسرائیل با به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر جولان دانست. منطقه‌ای که به لحاظ استراتژیک (نظامی) از اهمیت بالایی برخوردار بوده و از منابع مهم تأمین آب برای اسرائیل محسوب می‌گردد.

۴. لیبرال کردن جهان پیرامون از جمله نظام سوریه از طریق انقلاب رنگین و یا اعتراضات خیابانی: در حالی که بخش اصلی متحدان منطقه خاورمیانه امریکا را نظام‌های اقتدارگرای سلطنتی شکل می‌دهند، مشاهده می‌شود که جریان رسانه‌ای غرب نسبت به ویژگی نظام سیاسی کشور سوریه به مباحثه و مداخله می‌پردازد (متقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶).

اهداف و اقدامات روسیه

شاید بتوان سرمستی از فروپاشی شوروی را مهم‌ترین دلیل هانتینگتون برای کنار نهادن روسیه از نبرد بین تمدن‌ها قلمداد کرد. حال آن که در بحران سوریه، نشان داده شد که عرصه مواجهه و تداخل منافع دو گفتمان روسی و امریکایی به بالاترین سطح خود از زمان پایان جنگ سرد نزدیک شد. چنانچه در ادبیات همیشگی امریکاییان نوعی حس رسالت و مأموریت نسبت به ابناء بشر برای هدایت و رهبری به مثابه‌ی یک احساس مسئولیت دیده می‌شود، در ادبیات گفتمانی مردمان روس به عنوان عالی‌ترین سطح از تمدن اسلاو-ارتدکس نیز حسی مشابه را می‌توان مشاهده کرد

(شاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). چنین الگویی به روس‌ها کمک کرده تا برای خود مأموریتی جهانی تعریف کرده و براساس آن به تبیین رفتار پیرامونی و جهانی بپردازند.

در مناظرات درونی دوره‌ی معاصر، تمدن روس چهار رویکرد مهم را به خود تجربه کرده است: آتلانتیک‌گرایی^۱، اسلاوگرایی^۲، اوراسیاگرایی^۳ و نواوراسیاگرایی^۴ (سیمبر و هدایتی، ۱۳۹۲، ص ۶۵). با روی کار آمدن اوراسیاگرایان در دستگاه سیاست خارجی روسیه که ناشی از شکست روندهای تعاملی آتلانتیک‌گرایی بود، نوعی هویت مستقل از هردو رویکرد غرب‌گرا و شرق‌گرا در سیاست خارجی روسیه مشاهده می‌شود. در ایده جهان چند قطبی روسیه - متأثر از آرای اوراسیاگرایی - اگرچه نوعی استقلال دیده می‌شد، اما تمرکز اصلی بر روی آسیا و همسایگان شرقی قرار داشت (Примоков, 2009, C.60). براساس این دیدگاه روسیه رسالتی جهانی به وزن همه‌ی تمدن غرب نسبت به مسائل جهانی برعهده دارد. تکامل این ایده، با تلاش افرادی همچون الکساندر دوگین^۵ به اوج خود رسید (Дугин, 2014)، منتهی در دوره کنونی مشاهده می‌شود که نوعی امتزاج در سه رویکرد پیشین (آتلانتیک‌گرایی، اسلاو محور و اوراسیاگرایی) به وجود آمده و شکل اصلی خود را در قالب نواوراسیاگرایی به نمایش نهاده است. آن چه که در بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ از سوی روس‌ها مورد پیگیری قرار گرفته است، در واقع تأثیر نواوراسیاگرایی بر مسائل سیاست خارجی این کشور می‌باشد. یعنی این که نزاع بر سر سوریه نمایان‌گر رقابت‌های جدی میان دو دیدگاه تمدنی درباره‌ی مسائلی همچون تغییر نظم جهانی، ژئوپلیتیک، استفاده از زور، مسئولیت حمایت و مسائل حقوق بشری می‌باشد.

اهداف و اقدامات جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران مرکز جغرافیای سیاسی اسلام در قلب خاورمیانه است. اما

¹ Atlanticism

² Slavianism

³ Eurasianism

⁴ Neo-Eurasianism

⁵ Alexander Dugin

به تعبیر دقیق‌تر، اگر ترکیب فیزیکی و جغرافیایی خاورمیانه را ترسیم کنیم، روشن است که گفتمان شیعه در مغز و قبل آن حضور دارد. «ژئوپلیتیک شیعه» به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه بزرگ با مرکزیت ایران است. که بخش‌هایی از لبنان، عراق، بحرین و دیگر کشورهای منطقه را در بر می‌گیرد (فوزی و پایاب، ۱۳۹۱، ص ۴). از این رو، دنیای اسلام از لحاظ جغرافیایی در ریملند (مورد تأکید اسپایکمن) واقع شده است. نبرد تمدن‌ها میان دو تمدن اصلی غرب و اسلام (به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران)، در ریملند اتفاق می‌افتد. اما این ریملند با توجه به نقش ژئوپلیتیکی دنیای اسلام، در قلب ریملند و در قلب دنیای اسلام واقع شده است که با توجه به قرار گرفتن دنیای شیعه در مرکز دنیای اسلام و نقش هارتلندی آن برای دنیای اسلام باید این نزاع از سوی غرب نسبت به گفتمان شیعه به تصویر کشیده شود. با توجه به تعریفی که این تمدن مخصوصاً شیعیان ارائه کرده‌اند، جهانی عادلانه دور از ظلم و ستم به همراه مبارزه با کفار زورگو مطابق با ارزش‌های والای اسلامی، به عنوان انگاره‌هایی در جامعه بین‌الملل عرضه شده است (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱-۱۸۷). در همین راستا جمهوری اسلامی هدف خود از حضور در سوریه را نه دفاع از اسد، بلکه آن را با پیروزی و شکست مقاومت و انقلاب اسلامی مرتبط می‌داند.

منافع ملی تمدن‌ها و مسئله‌ی تعارض

منافع ملی غرب (به رهبری امریکا)

- ۱- عدم اجازه‌ی ظهور قدرت یا ائتلافی از قدرت‌ها که در برابر هژمونی غربی امریکا جویای رقابت باشد. این رویکرد به معنای نفی همیشگی موازنه‌ی قدرت است.
- ۲- تحلیلی جدید از تهدیدات جهانی بر مبنای اهمیت نبرد بین تمدنی
- ۳- نفی مفهوم بازدارندگی در شرایط نوین تهدیدات جهانی به دلیل ماهیت متفاوت تهدید و سایر کنشگران تهدیدگر، و در نتیجه تأکید بر تهاجم و جنگ پیش‌دستانه به جای بازدارندگی.

۴- در نظر گرفتن نقش مستقیم و نامحدود برای تمدن غرب و امریکا در برابر تهدیدات جدید تمدنی.

۵- ثانویه شدن اهمیت ثبات بین‌المللی (Ikenberry, 2002, p49-55).

از همین رو، هدف امریکا به‌عنوان نماینده‌ی تمدن غربی کاهش هزینه‌های تبدیل شدن به قدرتی هژمون و بلامنازع در سطح جهان با تسلط بر منطقه خاورمیانه است، چرا که این منطقه دارای منابع فراوان انرژی و همچنین بازیگرهای دولتی و غیردولتی خارج از کنترل آن‌هاست. بدین وسیله، ضمن کنترل و اعمال فشار بر قدرت‌های رقیب بالقوه از دستیابی تروریست‌ها به دلارهای نفتی جلوگیری کند و ریشه‌های آن را بخشکاند. بنابراین، با توجه به مقبولیت نظام‌های دموکراتیک در سطح جهان و مدیریت انرژی می‌تواند قدرت‌های بالقوه را کنترل کنند و از این راه مدیریت رخدادهای بین‌المللی را در اختیار گیرند (حیدرپور و نجف‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۹-۲۲).

منافع ملی روسیه

حمایت قاطع ارتدوکس‌ها از سوریه در بحران اخیر، نشان از این مسئله دارد که روسیه بر سر منافع ژئوپلیتیک خود در منطقه به هیچ وجه سازش‌پذیر نیست و این مسئله تمدن غرب را با مشکلات جدی مواجه ساخته است (Dw ed, 2012). در همین راستا، برژینسکی معتقد است که روسیه بسیاری از تحولات جهانی را ادامه روند محاصره خود می‌داند. روسیه در صدد است تا به هر شکل ممکن ارتباط امریکا با اوراسیا را قطع کند. به نظر او تحقق این امر موجب به وقوع پیوستن موازنه‌ی جهانی خواهد شد. تغییر موازنه‌ی منطقه‌ای در مرزهای جنوبی برای روسیه در سوریه اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، در یک سو می‌توان این تحولات را به ابعاد منطقه‌ای آن پیوند زد. این مسئله به نوعی انعکاس رویدادها و تحولاتی همچون اوکراین، جایی که جدال غرب و روسیه به اوج رسید و از سوی دیگر به خاطر موقعیت ترکیه از عضویت در ناتو و اتحاد این کشور با غرب است. با این رویکرد است که روسیه برای پشتیبانی از

بشار اسد ناو جنگی فرستاد و تمام قطعنامه‌ها علیه سوریه را وتو کرد (هدایتی و پینکفستف، ۱۳۹۴، ص ۶۷-۶۸).

منافع ملی اسلام

گرایش روزافزون جوامع مختلف و حتی جوامع پیشرفته به اسلام در سال‌های اخیر، نگرانی و هراس صاحبان قدرت را برانگیخته، به گونه‌ای که سعی کردند با اسلام هراسی، اسلام را معادل تروریسم معرفی کنند که البته نه تنها در عمل ناکام ماندند، بلکه ناخواسته موجبات جلب توجه بیشتر توده‌ها را به این تمدن حیات بخش فراهم آورده‌اند (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶). بنابراین، این تمدن می‌خواهد نقش هویت‌های فرهنگی را در صحنه‌ی سیاسی و رفتار مردم کشورها پر رنگ کند و تأکید آن بر این مسئله است که سیاست‌های هویتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی ریشه عقلانی دارد، از انتخاب عقلانی نشأت می‌گیرد و به دلیل موقعیت برتر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بیراه نیست که این منطقه را ریموند شیعی بدانیم. آن جایی که در کنترل سیاست‌های شیعی بوده، قلب تپنده برای جهان اسلام در نظر گرفته می‌شود و خواهان آن است که نقش پررنگ تمدن اسلامی شیعی در جهان با توجه به آموزه‌های جوامع اسلامی گسترش یابد و تأکید بر نقش اسلام در مبانی سیاسی و اسلامی مبین تفسیری متمایز از برخی مفاهیم سلطه‌جویانه غربی است که خواهان تلقین خود به جهان و منطقه خاورمیانه می‌باشد (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

بنابراین، آنچه از درگیر کردن هویت‌های تمدنی در پهنه‌های ژئوپلیتیکی می‌توان دید، این است که زمان یکه‌تازی تمدن غرب به پایان رسیده است و سه تمدن شرقی در رویکردی هماهنگ و با وحدت جبهه زیاد، به مصاف تمدن غرب آمده‌اند. این سه تمدن (اسلامی با نمایندگی ایران؛ ارتودوکس با نمایندگی روسیه و کنفوسیوس با نمایندگی چین) اکنون رقبای جدی تمدن غرب با محوریت امریکا هستند و تمدن غرب در جبهه‌های جداگانه در حال مبارزه با این سه تمدن، و درصدد جلوگیری از گسترش عمق استراتژیک و حوزه‌های نفوذ آنان هستند.

متغیرهای تاثیرگذار در روند منازعه متغیرهای داخلی (مادی)

خاورمیانه از جمله نقاط جغرافیایی است که در زمینه‌ی انرژی (نفت و گاز) انبار انرژی جهان نام گرفته است، در این راستا، امریکا برای تضمین استمرار حضور نظامی خود، در خاورمیانه و نیز در آسیا و اقیانوسیه، از استمرار وجود گسل‌های خاموش و فعال امنیتی در درون و در بیرون مرزهای کشورهای خاورمیانه استقبال خواهد کرد و چنین روندی بدان معنا است که دولت‌مردان خاورمیانه و حتی آسیا و اقیانوسیه تنها در صورت توجه به ماهیت واقعی مفهوم حفظ امنیت در قاموس قدرت‌های غربی و تلاش برای فاصله گرفتن از الزامات این مفهوم، به امنیت واقعی چه در درون و چه در ورای مرزهای خود دست خواهند یافت (شیرخانی و پیروز، ۱۳۸۹). بنابراین، نبرد بین تمدن‌های هانتینگتون به خوبی به جهان اسلام تمرکز کرده است، زیرا تأمین استراتژی بلندمدت، یعنی هژمون بودن تمدن غرب (امریکا) تا حد زیادی بستگی به تسلط بر این منطقه استراتژیک دارد. در نتیجه می‌توان بیان کرد که تمام نمایندگان تمدن‌ها از تسلط بر این منطقه به منزله‌ی حکمرانی جهانی در چند سال آینده از آگاهی کافی برخوردار هستند.

متغیرهای داخلی (غیرمادی)

از نظر برنارد لوئیس^۱ مهم‌ترین ویژگی‌های خاورمیانه در مولفه‌های زیر قابل مشاهده است: منطقه‌ای است اکثراً با ساختار استبدادی پادشاهی، ناآشنا با اصول حقوق دموکراتیک، عدم مدارا نسبت به مخالفان، وجود مسلمانان شیعه و سنی که از تاریخ اسلام با توجه به اتفاقات به وجود آمده ارتباطات به نسبت صمیمانه با هم ندارند، جامعه‌پذیری متفاوت بین عرب‌ها و عجمیان که باعث اختلافات دیرینه و جنگ‌های طولانی بین کشورها شده است، اسلام‌گرایی رادیکال با توجه به تفاسیر متفاوت از اسلام ناب، بهره‌گیری از فضای مجازی برای به وجود آوردن جمعیت طرفدارهای

^۱ Bernard Lewis

خود، اهداف والای گروه اسلامی رادیکال که خواهان روی کار آمدن اسلام ناب بدون تفکر از پیامدهای این اعمال برای منطقه و چهره اسلام که باعث شده است این منطقه را بنا به گفته برژینسکی منطقه پاره‌پاره شده با نفرت، خشونت و درگیری، ناآرامی بیان کند و به همین خاطر خواهان تاکید مجدد بر مفهوم ریملند و تسلط آن توسط امریکا است (Lewis, 1990, p49-56).

متغیرهای بین‌المللی (مادی)

در یک تحول بنیادین در عرصه سیاست بین‌الملل مشاهده می‌شود که نشانه‌های یک همکاری اتحادگونه میان تمدن اسلاو-ارتدوکسی و تمدن اسلامی شیعی در حال جریان است. برژینسکی این روند را آغازی بر فرایند چندقطبی شدن نظام بین‌الملل دانسته و آن را از ضرورت‌های جدال در برابر رفتار یکجانبه غرب متصور می‌داند (Brzezinski, 2016). الکساندر دوگین - فیلسوف روس - پیرامون حضور روسیه در سوریه معتقد است که: «حمایت ما از اسد فقط به خاطر منافع ملی خودمان نیست. حمایت ما از او حاصل تضاد جهان‌بینی ما با غرب است. غربی‌ها این حق را به خود می‌دهند که تصمیم بگیرند چه کسی آدم خوب است، چه کسی آدم بد، و از مهره‌های خود حمایت کرده و مخالفان را می‌کشند. روسیه تصمیم گرفته جنگ را در سوریه انجام دهد تا اینکه جنگ به مرزهای روسیه کشیده نشود. برای همین نبرد سوریه برای روسیه خیلی فراتر از حمایت از یک رئیس‌جمهور مشروع و هم‌پیمان یا توسعه منافع ملی است. این یک نبرد حیاتی است» (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه، ۱۳۹۴).

متغیرهای بین‌المللی (غیرمادی)

به لحاظ تحولات شتابان جهانی شدن (تاثیر سازمان‌های بین‌المللی) و اینکه جهان پیوسته در حال کوچک شدن است، کنش و واکنش‌ها و فعل و انفعالات ناشی از ارتباطات باعث شده است تا هوشیاری تمدنی و آگاهی نسبت به وجوه اختلاف میان

تمدن‌ها و البته اشتراکات درون هر تمدن هم شدت یابد. روند مدرنیزاسیون و تحولات اقتصادی و اجتماعی عموماً باعث جدایی نسبی همگان از هویت دیرینه و بومی‌شان می‌گردد، به‌ویژه که این روندها «ملت-دولت» را به عنوان منشأیی برای هویت تضعیف می‌نمایند. پدیده‌ای که عموماً تحت عنوان بنیادگرایی مذهبی از آن یاد می‌شود سعی در پُرکردن این خلاء هویتی دارد. چرا که رویکرد هویت اجتماعی بر این نتیجه است که گسترش سیستم ارتباطی در کنار افزایش خودآگاهی اجتماعی باعث شکل‌گیری هویت‌های جدید ضددولتی در منطقه شده است. به وجود آمدن فضای مجازی، انتشار فیلم‌ها و کتب متعددی در مورد نبرد تمدن‌ها- بازخوانی پیروزی غرب در نبرد آرماگدون- باعث به‌وجود آمدن گروه‌های بنیادگرایی شده است که تنفر و بیزاری شدیدی نسبت به دستاوردها و پیشرفت‌های تمدن غرب را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این گروه‌ها ۱۱ سپتامبر را نمونه و هشدار به غربی‌ها می‌دانند که در نتیجه‌ی آن پیام جهان اسلام به غرب آن است که اسلام خواهان افکار و راه متفاوتی نسبت به تمدن غرب برای مسیر خوشبختی و سعادت مسلمانان می‌باشد.

تجزیه و تحلیل

گزاره‌ها و الگوی تحلیلی: تعارضات و همکاری‌ها

سرآغاز فروپاشی نظم قدیمی در ریملند، که طی آن چهار دیکتاتور طرفدار غرب و مخالف با ریملند شیعی (ایران) سرنگون شدند، خودسوزی جوان تونس در دسامبر ۲۰۱۰ بوده است. واقعه‌ای که باعث شد ایران^۱ پژوهشگر مطالعات امنیت رژیم صهیونیستی در بررسی اوضاع کنونی منطقه، خاورمیانه را این‌گونه توصیف کند: «اتحادها به صورت درهم‌ریخته هستند و منطق مخالفت بسیار ناآشنا و مداوم در حال تغییر است. رژیم‌های دین‌سالار به صورت سکولار ظاهر شده‌اند و حکومت‌های استبدادی به ترویج دموکراسی پرداخته‌اند. ایالات متحده با اسلام‌گراها همکاری می‌کند و اسلام‌گراها از مداخله نظامی غرب حمایت می‌کنند. ناسیونالیست‌های عرب در کنار

^۱ Oded Eran

رژیم‌هایی قرار گرفته‌اند که سال‌ها با آن‌ها در ستیز بودند. لیبرال‌ها با اسلام‌گراها درگیر شدند و سپس با آن‌ها به مخالفت پرداختند. عربستان سعودی از سکولارها علیه اخوان المسلمین حمایت می‌کند و از سلفی‌ها در برابر سکولارها دفاع می‌کند. ایالات متحده با عراقی متحد شده که با ایران همکاری می‌کند و ایران نیز از رژیم سوریه دفاع می‌کند که امریکا آرزوی فروپاشی آن را دارد. امریکا همچنین متحد قطر است که به طور علنی از حماس حمایت می‌کند و با عربستان متحد است که پشتیبان سلفی‌هاست» (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰).

آنچه که در سوریه در حال انجام است در مقیاسی کوچک‌تر از وضعیتی است که آران از خاورمیانه به تصویر می‌کشد. بنابراین، شروع ناآرامی‌های سوریه در مارس ۲۰۱۱ و متعاقباً منازعات داخلی در این کشور زمینه رقابت‌های استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (نبرد تمدنی) را فراهم نموده و در نتیجه پویش‌های جدید در منطقه خاورمیانه به وجود آورده است. به طور کلی دامنه و نتایج این منازعات را می‌توان به شکل تقابل حامیان حکومت کنونی سوریه یعنی روسیه، ایران، حزب الله لبنان و دولت عراق در مقابل حامیان شورشی‌ها یعنی قطر، عربستان سعودی، ترکیه و امریکا ترسیم نمود. بحران سوریه همچنان با دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است. در سطح منطقه‌ای، ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های سنی عرب در راستای مبارزه علیه نفوذ منطقه‌ای ایران شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به مخالفان دولت در سوریه نمودند. در سطح بین‌المللی، امریکا و اتحادیه اروپا فشارهایی را در راستای تضعیف دولت اسد وارد نموده‌اند. در نقطه مقابل در شورای امنیت، روسیه و تا حدی تلاش‌های غرب را برای تنبیه سوریه خنثی کرده و از هرگونه فعالیتی که منجر به دخالت نظامی خارجی در راستای حمایت از اپوزیسیون در سوریه شود، ممانعت به عمل می‌آورند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). با این حال مسئله‌ی مهم‌تر در این میان، نزاع میان عربستان و ایران است. ریاض، در طول دهه‌های اخیر، رهبری مصر را خاکریز کلیدی اهل تسنن بر سر راه گسترش نفوذ ایران می‌دید و بخش دیگری از

دیوار با سرنگونی صدام فرو ریخته است. در نتیجه سعودی‌ها هم اکنون خود را آخرین غول سنی باقی مانده در منطقه می‌بینند. بنابراین، در سناریوی ایران به مثابه قدرت منطقه‌ای مسلط که قادر به نمایندگی تمدن اسلامی در نبرد تمدن‌ها می‌توان سه محور راهبردی در این سناریو را نام برد:

ژئوپلیتیک سوریه عرصه‌ی نزاع تمدنی

در پی اتفاقات ژئوپلیتیکی قرن ۲۱ در خاورمیانه (سقوط صدام، جنگ ۳۳ روزه، وقوع انقلاب در کشورهای عربی)، اتحاد میان متحدان منطقه‌ای غرب از جمله سه کشور عربستان-امریکا و مصر در منطقه به شدت تضعیف گردید. این محور برای جبران کاستی‌ها و تضعیف محور خود در منطقه، بر یکی از کلیدی‌ترین نقاط محور مخالف، یعنی سوریه برنامه‌ریزی کردند. چرا که با سقوط سوریه به عنوان متحد کلیدی ایران در سه دهه گذشته - آن چه را که به زعم بازیگران محور یاد شده، برنامه راهبردی شیعی-اسلامی ایران برای کسب نمایندگی تمدن اسلامی نامیده شده بود، مورد تضعیف قرار گیرد.

اقتدارگرایی و شخصی بودن قدرت، فقدان آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و مطبوعات، تعرض به حقوق افراد و نقض گسترده حقوق بشر، سرکوب شدید جریانات معترض و اپوزیسیون از جمله ویژگی‌های سیاسی است که کم‌وبیش میان اکثر کشورهای دستخوش بحران در جهان عرب وجود داشت. اگر بخواهیم با تسامح بیان کنیم، حکومت حاکم در سوریه نیز واجد برخی از چنین ویژگی‌ها بوده است؛ به گونه‌ای که شاهد اصلاح این روند از سوی بشار اسد از اوایل سال ۲۰۰۰ بودیم، منتهی دلایل متعددی ایده «بهار دمشق»^۱ را - که بیان‌گر حمایت‌های داخلی از روندهای اصلاحی رئیس‌جمهور بشار اسد در آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش بود - با تضعیف مواجه کردند (Anderson, 2016, p.25-26). اندرسون^۲ (۲۰۱۶) در کتاب خود با عنوان

^۱ Damascus Spring

^۲ Tim Anderson

«جنگ کثیف در سوریه»^۱ معتقد است در کشاکش تظاهرات خیابانی در شهر درعا در سوریه، به دلیل ادغام گروه‌های مسلح اسلام‌گرا در میان معترضان سیاسی در خیابان‌ها، از همان روزهای نخست سرکوب اعتراضات به مسئله‌ای عادی تبدیل شد. چرا که دولت مجبور بود برای دفاع از جان شهروندان و نیروهای امنیتی پاسخ محکمی به اقدامات مسلحانه گروه‌های شورشی بدهد (Anderson, 2016, p. 15-16). اما در سویی دیگر، ایالات متحده آمریکا نیز تمام تلاش خود را بر این گذارده تا با برجسته‌سازی چنین مسائلی در مجامع بین‌المللی، حکومت اسد را تحت فشار قرار داده، و امور کشور را به جریانات سیاسی معترض و گروه‌های اپوزیسیون واگذار کند.

چنانچه بنا باشد تا موضع‌گیری ایالات متحده آمریکا را در قبال بحران سوریه به این جنبه از حکومت اسد نسبت دهیم، طبیعی است که ارائه تحلیل مناسب و اصولی از حوادث سوریه و به تبع آن فهم موضع‌گیری‌های آمریکا مسئله‌ای دشوار خواهد بود. چرا که رویه‌های تاریخی نشان‌دهنده‌ی این واقعیت هستند که دولت مردان کاخ سفید با کشورها و رژیم‌هایی که شرایطشان حتی از سوریه نیز وخیم‌تر است، ارتباط راهبردی برقرار کرده و حمایت از آنها را نیز جزء اولویت‌های اساسی خود قرار داده‌اند (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲، ص ۹۵۵). رقابت‌های ژئوپلیتیکی از جمله مواردی هستند که بهتر می‌تواند سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را به ویژه در مورد تحولات سوریه به نمایش نهند. پژوهش حاضر این موضوع را در سه بخش مورد بررسی قرار داده است: حمایت سوریه از جریان مقاومت و برخورداری از روابط نزدیک با جمهوری اسلامی ایران، تقابل دولت اسد با شورای همکاری خلیج فارس و روابط راهبردی سوریه با روسیه.

الف- حمایت سوریه از جریان مقاومت و روابط نزدیک با جمهوری اسلامی

ایران: روابط ایران با سوریه را باید به دو دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی در ایران تقسیم کرد. از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ روابط دو کشور چندان مساعد نبود (Gelbert, 2012, p. 37). اما خصومت بین دو

¹ Dirty War on Syria; Washington, Regime Change and Resistance

کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ که ماهیت ضدامریکایی و ضداسرائیلی داشت، از بین رفت. روابط این دو کشور زمانی که سوریه در جنگ با عراق، جمهوری اسلامی ایران را مورد حمایت قرار داد، وارد مرحله‌ی نوینی شد. به علاوه، وجود متغیرهایی نظیر مقاومت، حمایت از انتفاضه ملت فلسطین و دشمنی مشترک با رژیم صهیونیستی باعث راهبردی‌تر شدن هرچه بیشتر روابط دو کشور در سال‌های اخیر شد. نزدیکی دولت اسد به جمهوری اسلامی ایران، باعث تحت‌الشعاع قرار گرفتن موضع‌گیری‌های ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات سوریه شده است. طبیعی است که قدرت یافتن حزب‌الله لبنان که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل است خوشایند دولت‌مردان آمریکا نبوده و به همین دلیل نیز درصدد قطع ارتباط ایران با حزب‌الله از طریق براندازی حکومت حاکم در سوریه برآمده‌اند. بر این اساس، اسد را که محوری‌ترین متحد منطقه‌ای ایران می‌باشد، مورد هدف قرار داده‌اند (Barzegar, 2007, p7).

ب- تقابل سوریه و شورای همکاری خلیج فارس: آمریکا در دوران جنگ سرد با احساس خطر از این مسئله که انقلاب ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس نفوذ می‌کند، درصدد برآمدند تا با ایجاد کمربند امنیتی - دفاعی از طریق رژیم‌های محافظه‌کار عرب، مانع از صدور آرمان‌های انقلاب اسلامی گردند. این سد دفاعی، که قرار بود رژیم‌های محافظه‌کار عرب را نجات دهد، شورای همکاری خلیج فارس نام داشت. رقابت این شورا به ویژه عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران زمانی وارد مرحله تازه‌ای شد که آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرده و رژیم صدام را ساقط نمود. اشغال عراق و شکل‌گیری حکومتی با اکثریت شیعیان در انتخابات سال ۲۰۰۵، مسئله قدرت‌گیری شیعه را مجدداً مطرح ساخت و موجب نگرانی‌هایی در میان رهبران ارتجاعی جهان عرب شد (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲، ص ۹۵۷).

در اواخر سال ۲۰۰۴ ملک عبدالله، پادشاه اردن ادعا کرد نتیجه‌ی اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه‌ی ایران بوده است. طرح چنین ادعاهایی

باعث شد تا رقابت‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی میان حاکمان محافظه‌کار عرب با ایران که پرچم‌دار حکومت شیعی در منطقه و جهان هست، قوت بگیرد. سوریه هم یکی از این حوزه‌های رقابت است که روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارد و کشورهای عضو در شورای همکاری خلیج فارس با حمایت امریکا سخت به دنبال کوتاه کردن دست ایران از این کشور می‌باشند. آنها این هدف را دنبال می‌کنند که با خارج شدن سوریه از کنترل ایران و سقوط حکومت حاکم در سوریه که متحد استراتژیک ایران است، این حلقه مفقوده به سمت کشورهای عضو در شورای همکاری خلیج فارس گرایش یافته و در نتیجه این شورا تقویت می‌شود. سطح دوم تحلیل این مولفه، به مباحث انرژی و دول وابسته‌ی تأمین‌کننده جریان آن به غرب اختصاص دارد، کشورهایی همچون قطر و عربستان سعودی به دنبال مسیری جدید جهت احداث خطوط لوله از خلیج فارس به سمت اروپا هستند. برنامه‌ای که با حمایت مستقیم کاخ سفید صورت می‌پذیرفت (Ahmed, 2013). غرب مشتاقانه منتظر بود تا نتیجه بحران داخلی این کشور منجر به روی کار آمدن گروه‌هایی در سوریه شود که نسبت به اجرای این خطوط اهتمام کامل داشته باشند. با تمام فشارها بشار اسد حاضر نشد توافقنامه ارائه شده با قطر را که قرار بود خط لوله‌ای جهت دورزدن ایران و روسیه به وسیله میدان شمالی دوم و از طریق خطوط لوله عربستان سعودی، اردن و سوریه به ترکیه، با چشم‌انداز عرضه به بازارهای اروپایی ارائه شود، امضاء کند. از سوی دیگر در سال ۲۰۱۲ و همزمان با افزایش درگیری‌ها در سوریه قرارداد گازی میان ایران، عراق و سوریه امضاء شد که بنا داشت تا از منطقه مشترک پارس جنوبی با قطر از طریق یک طرح ۱۰ میلیارد دلاری گاز ایران را به سواحل مدیترانه برساند. بالطبع هر پروژه‌ای که موجب ارتقاء نقش و افزایش پتانسیل اثرگذاری این محور بر روندهای منطقه‌ای و تضعیف موقعیت دول وابسته خلیج فارس - که متضمن فعلی جریان انرژی به غرب هستند - شود، مطبوع ایالات متحده نبوده و با آن مقابله خواهد کرد (Snyder, 2013).

ج- روابط راهبردی سوریه و روسیه، چالش سیاست خارجی امریکا: سوریه در طول دوران جنگ سرد از جمله معدود کشورهای منطقه خاورمیانه بود که روابط نزدیکی با شوروی سابق داشت. رابطه استراتژیک دو کشور تنها به دوره جنگ سرد محدود نمی‌شود و بعد از فروپاشی شوروی نیز سوریه مهم‌ترین متحد استراتژیک روسیه در منطقه بوده و بندر طرطوس نیز همچنان در اختیار روس‌ها باقی ماند. در حال حاضر روسیه تنها به واسطه‌ی بندر طرطوس می‌تواند در منطقه خاورمیانه حضور داشته باشد (Snyder, 2013). در چنین شرایطی، فروپاشی نظام سیاسی حاکم در سوریه می‌تواند منافع روسیه را در این کشور با خطر جدی مواجه ساخته و به صورت غیرقابل اجتنابی نفوذ این کشور را در خاورمیانه و مدیترانه کاهش دهد. برای اجتناب از چنین حادثه‌ای روس‌ها بر آن شده‌اند تا به هر صورت ممکن از اسد و حکومت او به حمایت برخیزند. در همین راستا لازم به ذکر است که سیاست خارجی امریکا و موضع‌گیری‌های این کشور در قبال بحران سوریه را می‌توان مجموعه متنوعی از مسائل ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و سیاسی در نظر گرفت که در درون آن، دلایل سیاسی برای تغییر حکومت سوریه، بیشتر تحت‌الشعاع مسائل ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری قرار دارند، زیرا روندهای تاریخی سیاست خارجی امریکا نشان داده است که امریکا در هر کشوری که منافع استراتژیک دارد، بسته به آن منافع سیاست متفاوتی را اتخاذ می‌کند؛ موضوعی که در بحران سوریه نیز به کرات نمونه آن مشاهده شده است. از این رو کاخ سفید دو استراتژی را در قبال منطقه در پیش گرفت: ۱- پشتیبانی منقطع از خواسته‌های مردمی ۲- حمایت از اعتراضات مسلحانه در سوریه و سرنگونی بشار اسد به عنوان نقطه استراتژیک پیوند ژئوپلیتیک مقاومت: یعنی محور ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

نتیجه‌گیری

آنچه که امروزه در صحنه‌ی روابط بین‌الملل بیش از گذشته پررنگ‌تر شده است، مسئله‌ی نزاع میان فرهنگ‌ها و هویت‌ها است که با جای جدال دولت‌ها گذاشته است.

هانتینگتون این جدال را میان هفت تمدن بزرگ در آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی کرده است. در بحران سوریه، سه تا چهار تمدن به طور مشخص در حال نزاع هستند. کثرت این تعداد از هویت‌های مختلف در درون یک بحران منطقه‌ای حکایت از اهمیت آن منطقه در محاسبات ژئوپلیتیک تمدن‌های جهانی دارد. با این حال، نتایج حاصل از این تحولات، غرب و در رأس آن‌ها آمریکا را دچار یک پریشانی استراتژیک کرده و آنها را در حالت ابهام استراتژیک فرو برده است. به طوری که امریکایی‌ها اذعان دارند که در برخورد با تحولات جهان عرب یک راهبرد هماهنگ و کلی ندارند. در قلب این بحران، پدیده شیعه به رهبری دولت-ملت شیعی ایران قرار دارد که در یک نزاع درون تمدنی سه دهه‌ای با نمایندگان و مدعیان سنی نظیر عراق، مصر و عربستان توانسته است شاهد فروپاشی دو رقیب جدی (مصر و عراق) باشد؛ هم‌اکنون نزاع درون تمدنی میان ایران و عربستان در جریان است که با توجه به تحولات منطقه، توازن قوا به سوی ایران به وجود آمده است.

در پایان آنچه امروزه شاهد آن هستیم، یک جنگ تمدنی تمام عیار است که سه تمدن (اسلام، ارتدوکس و کنفوسیوس) در عرصه نبرد تمدنی با تمدن غربی درگیرند. پهنه‌ی این نبرد، دنیای اسلام است و هم‌اکنون سوریه میدان اصلی و آزمونی برای کنش این چهار تمدن است. با توجه به کاهش ساختاری توان دنیای غرب در مهار آشوب و بی‌ثباتی جهانی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و نظامی، و با توجه به پیشرفت روز افزون تمدن‌های شرقی همچون اسلاو-ارتدوکس و تمدن کنفوسیوسی، آنچه هم‌اکنون در سوریه و عراق می‌گذرد را می‌توان آخرین تلاش‌های تمدن غرب برای حفظ وضعیت سابق و مقاومت تمدن‌های شرقی در قبال خواسته‌هایش در عرصه‌ی نبرد تمدن‌ها دانست. علاوه بر این، در این منازعات، فرهنگی نوین با تاسی از اسلام به حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی متأثر از این جغرافیای فرهنگی نوین می‌پردازد تا به این وسیله ضمن گستراندن حوزه‌ی نفوذ خود، کشورهای غربی را از محیط امنیتی و فرهنگی خود بیرون کند. هدف نهایی این بحران برای دنیای اسلام، آزادی و

رهایی تمام ملت‌های مظلوم جهان اسلام و دنیا برای رهایی از ظلم و سلطه‌ی ظالمان می‌باشد. از این رو، درگیری‌های خونین در سوریه، بازتابی از جنگ تمدن‌ها و تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه و تولد نظم نوین در صحنه‌ی بین‌الملل است.

منابع

۱. اباذری، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرآیند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروپلماتیک فرهنگ- تمدن. *تحقیقات فرهنگی*، ۴(۲): ۱۹-۱.
۲. پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری (۱۳۹۴). الکساندر دوگین: روسیه در سوریه برای یک جهان چندقطبی می‌جنگد.
۳. جانسیز، احمد؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲). جریان‌شناسی مخالفان بومی و غیربومی در بحران سوریه. *سیاست جهانی*، ۲(۳): ۱۳۱-۱۰۹.
۴. جاودانی‌مقدم، مهدی (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *ژئوپلیتیک*، ۸(۲): ۶۲-۲۹.
۵. حیدرپور، ماشاالله؛ نجف‌آبادی، محمدمهدی (۱۳۹۳). خاورمیانه اسلامی؛ محور سیاست خارجی امریکا در دو دهه اخیر. *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۲(۵): ۱۸۲-۱۵۵.
۶. دوران، ویل (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن*. ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. سلطانی، ناصر؛ خورشیدی، ناصر (۱۳۹۲). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی امریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه. *سیاست خارجی*، ۲۷(۴): ۹۶۴-۹۳۳.
۸. سیمبر، رضا؛ هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲). روندهای متحول در روابط روسیه و ایالات متحده امریکا (مذاکره و همکاری، رقابت و تعارض). *آسیای مرکزی و قفقاز*، ۸۱: ۸۷-۵۹.
۹. شاد، محمد (۱۳۹۴). خاستگاه هویتی تنش در روابط روسیه و امریکا و تاثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، ۱۸(۷۰): ۱۵۶-۱۲۱.
۱۰. شیرخانی، محمدعلی؛ پیروز، بیژن (۱۳۸۹). امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی امنیتی آسیا و اقیانوسیه: شباهت‌های در حال شکل‌گیری. *سیاست*، ۴۲(۴): ۱۸۵-۱۶۵.
۱۱. فوزی، یحیی؛ پایاب، بهروز (۱۳۹۱). تاثیر ژئوپلیتیک بر الگوی سیاسی مورد حمایت شیعیان در کشورهای مختلف. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۹(۳۰): ۱۰۲-۸۷.
۱۲. الکساندر دوگین: روسیه در سوریه برای یک جهان چندقطبی می‌جنگد. **قابل دسترس در:** <https://fa.shafaqna.com/news/118440>
۱۳. لوی، جک (۱۳۷۷). نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل. ترجمه پیروز ایزدی. *سیاست دفاعی*، ۲۳-۲۴: ۲۵-۲۳.
۱۴. لیک، دیوید؛ مورگان، پاتریک (۱۳۸۱). *نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین*. ترجمه سیدجلال دهقانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). *رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۶. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه. *مطالعات/ انقلاب/ اسلامی*، ۵(۱۶): ۴۲-۱۱.
۱۷. نادری، احمد (۱۳۹۳). از ژئوپلیتیک دولت‌محور به ژئو کالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها. *مطالعات قدرت نرم*، ۴(۱۰): ۱۴۲-۱۲۳.
۱۸. نیاکوئی، امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. *روابط خارجی*، ۴(۴): ۱۳۵-۹۷.
۱۹. نیاکوئی، امیر؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴). تاثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴(۱۵): ۱۷۷-۱۵۳.
۲۰. ولدبیگی، آرام (۱۳۹۶). آیا سوریه به مناطق نفوذ روسیه و آمریکا تبدیل خواهد شد؟. *دیپلماسی ایرانی: سایت دیپلماسی ایرانی*.
۲۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱). اسلام و غرب از رویارویی تا گفتگو. ترجمه محمدرضا رضایی. *گفت‌وگو*، ۶: ۳۱۵-۳۰۰.
۲۲. هدایتی شهیدانی، مهدی؛ پینکتسف، رمان (۱۳۹۴). الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳(۱۲): ۸۵-۶۱.
23. Ahmed, N. (2013). Syria intervention plan fueled by oil interests, not chemical weapon concern. *The Guardian Newspaper*. Available at: <http://www.theguardian.com/environment/earth-insight/2013/aug/30/syria-chemical-attack-war-intervention-oil-gas-energy-pipelines>
24. Anderson, T. (2016). **Dirty War on Syria; Washington, Regime Change and Resistance**. Canada: Global Research, Montreal.
25. Barzegar, K. (2007). Iran's Foreign Policy towards Iraq and Syria. *Turkish Policy Quarterly*, 6(2):75-85.
26. Brzezinski, Z. (1997). **The Grand Chessboard, American Primacy and Its Geostrategic Imperative**. New York: Basic Books.
27. Brzezinski, Z. (2016). Toward a Global Realignment. *The American Interest*, 11(6). See online on: <http://www.the-american-interest.com/2016/04/17/toward-a-global-realignment/>
28. Dw.de (2012). Russland and China blockieren erneut Syrien-Resolution. See online on: <https://www.dw.com/>
29. Gelbert, J. (2010). The Iran-Syria Axis a Critical Investigation. *Stanford Journal of International Relations*, 12(1): 36- 42.
30. Huntington, S. P. (1993). The Clash of Civilizations?. *Foreign Affairs*, 72(3):22-49. DOI: 10.2307/20045621
31. Huntington, S.P. (1996). **The Clash of Civilizations and the Remaking of World order**. New York: New York Publication.
32. Ikenberry, J. (2002). America's imperial ambition: The lures of preemption. *Foreign Affairs*, 81(5):44- 60.
33. Lewis, B. (1990). The Roots of Muslim Rage: Why So Many Muslims Deeply Resent the West and Why Their Bitterness Will not be Easily Mollified?. *The Atlantic Monthly*, 266(3):47-58.
34. Robertson, R. (2006). Civilization. *Theory, Culture & Society*, 23(2-3), 421- 427.
35. Snyder, M. (2013). Is The United States Going To Go To War With Syria Over A Natural Gas Pipeline?. *The Economic Collapse*, Available at: <http://theeconomiccollapseblog.com/archives/is-the-united-states-going-to-go-to-war-with-syria-over-a-natural-gas-pipeline>
36. Tiryakian, E.A. (2001). The Civilization of Modernity and the Modernity of Civilizations. *International Sociology*, 16 (3):277-292.
37. Дугин, А. (2014). **Геополитика России, учебное пособи**. Москва, Академический Проект.
38. Примиков, Е. (2009). **Мир без России? К чему ведет политическая близорукость**. Москва, Российская газета.

References

1. Abazari, Y.; Shariati, S.; Faraji, M. (2011). Metanarrative of Civilization or Civilizing Processes?: A Reading of Problematics of Civilization -Culture. *Journal of Iranian Cultural Research (JICR)*, 4(2):1-19. [in Persian]
2. Ahmed, N. (2013). Syria intervention plan fueled by oil interests, not chemical weapon concern. *The Guardian Newspaper*. Available at: <http://www.theguardian.com/environment/earth-insight/2013/aug/30/syria-chemical-attack-war-intervention-oil-gas-energy-pipelines>
3. Anderson, T. (2016). **Dirty War on Syria; Washington, Regime Change and Resistance**. Canada :Global Research, Montreal.
4. Barzegar, K. (2007). Iran's Foreign Policy towards Iraq and Syria. *Turkish Policy Quarterly*, 6(2):75-85.
5. Brzezinski, Z. (1997). **The Grand Chessboard, American Primacy and Its Geostrategic Imperative**. New York: Basic Books.
6. Brzezinski, Z. (2016). Toward a Global Realignment. *The American Interest*, 11(6). See online on: <http://www.the-american-interest.com/2016/04/17/toward-a-global-realignment/>
7. Durant, W. (2007). **Our Oriental Heritage**. Translate by: Ahmad Aram and others. Tehran: Science and Culture Publishing (*Entesharate Elmi va Farhangi*). [in Persian]
8. Dv.de (2012). Russland and China blockieren erneut Syrien-Resolution. See online on: <https://www.dw.com/>
9. Fozi, Y.; Behrouz, P. (2012). The Impact of Geopolitics on Political Model Supported by Shiites in Different Countries. *Islamic Revolution Studies*, 9(30): 87- 102. [in Persian]
10. Gelbert, J. (2010). The Iran-Syria Axis a Critical Investigation. *Stanford Journal of International Relations*, 12(1): 36- 42.
11. Hedayati Shahidani, M.; Pinkovtsev, R. (2015). Russian-American Behavioral Patterns in Regional Conflicts Management; Case Study Syrian Crisis. *Strategic Research of Politics*, 3(12): 61- 85. [in Persian]
12. Heidarpour, M.; Azar Najafabadi, M.M. (2014). Islamic Middle East; America's Foreign Policy Focus during the Last Two Decades. *Islamic Politics Research*, 2(5): 155- 182. [in Persian]
13. Huntington, S. (2002). Islam and the West from confrontation to dialogue. Translated by: Mohammad Reza Rezaii. *Dialogue (Gofteman)*, 6, 300-315. [in Persian]
14. Huntington, S. P. (1993). The Clash of Civilizations?. *Foreign Affairs*, 72(3):22-49. DOI: 10.2307/20045621
15. Huntington, S.P. (1996). **The Clash of Civilizations and the Remaking of World order**. New York: New York Publication.
16. Ikenberry, J. (2002). America's imperial ambition: The lures of preemption. *Foreign Affairs*, 81(5):44- 60.
17. Jansiz, A.; Rohullah, G. (2013). Typology of Indigenous and Non-Indigenous Belligerents in Syria Crisis. *World Politics a Quarterly Journal*, 2(3):109- 131. [in Persian]
18. Javdani Moqaddam, M. (2012). New Geopolitics of Shiism in the Middle East and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *International Quarterly of Geopolitics*, 8(26): 29 -62. [in Persian]
19. Lake, D. A., Patrick, M. (1381). **Regional Orders: Building Security in a New World**. Translated by: Seyyed Jalal Dehghani. Tehran :Strategic Studies Institute. [in Persian]
20. Levy, J. S. (1377). Contending Theories of International Conflict: A Level-of-Analysis Approach. Translated by Pirooz Ezadi. *Defensive Policy*, 8(23-24): 24-26. [in Persian]
21. Lewis, B. (1990). The Roots of Muslim Rage: Why So Many Muslims Deeply Resent the West and Why Their Bitterness Will not be Easily Mollified?. *The Atlantic Monthly*, 266(3):47-58.
22. Mohammadi, M. (1388). The Clash of Civilizations or the Clash with the System of Domination (a new paradigm in international relations). *Journal of Islamic Revolution Studies*, 5(16): 11- 42. [in Persian]
23. Mottaghi, E. (1388). **Confronting the Contemporary West with the Islamic World**. Tehran: Research Institute for Culture and Thought. [in Persian]
24. Naderi, A. (1393). From The state-centric Geopolitics to the Geo-culture civilization, Middle east is arena of civilizations battles. *Soft Power Biannual Journal Studies*, 3(8): 123- 141. [in Persian]
25. Nasar, N. (1994). **The Ideology of the New Classroom in the Analysis and Criticism of Ideology**. Beirut: Dar Al-Tebiya, First Edition. [in Arabic]

26. Niakoe, S.A. & Sotodeh, A.A. (2016). The Impact of Civil Wars in Iraq and Syria on Middle East Security Complex (2011-2015). *Strategic Research of Politics*, 4(15): 153- 177. [in Persian]
27. Niakoe, Seyyed Amir; Hossein Behmanesh (1391) the Opponent Actors in the Syrian Crisis: Purposes and Approaches. *Quarterly Foreign Relations*, 4(16): 97- 135. [in Persian]
28. Robertson, R. (2006). Civilization. *Theory, Culture & Society*, 23(2-3), 421- 427.
29. Shad, M. (2016). Identity Origin of Tens Relationship between Russia and the USA and its Impact on Interests of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies*, 18(70): 121- 156. [in Persian]
30. Shia news association [Shafaqna] (1394). Alexander Dugin: Russia in Syria fights for a multipolar world. **Available in:** <https://fa.shafaqna.com/news/118440/> [in Persian]
31. Shirkhani, M.A.; Pirouz, B. (2012). The Security of Middle East Energy Resources and Asia-Pacific Economic/ Security Development: Emerging Similarities. *Politic Quarterly*, 42(4):165- 185. [in Persian]
32. Simbar, R.; Hedayati Shahidani, M. (2013). Developing Trends in Relations between Russia and the United State (Negotiation and Cooperation, Competition and Conflict). *Journal of Center Asia and Caucasus Studies*, 19(81): 59-87. [in Persian]
33. Snyder, M. (2013). Is The United States Going To Go To War With Syria Over A Natural Gas Pipeline?. *The Economic Collapse*, Available at: <http://theeconomiccollapseblog.com/archives/is-the-united-states-going-to-go-to-war-with-syria-over-a-natural-gas-pipeline>
34. Soltani, N.; Khorshidi, N. (2014). Recent Developments in the Middle East and North Africa: Understanding US Foreign Policy, with Special Reference to Developments in Bahrain and Syria. *Journal of Foreign Policy*, 27(4):933- 964. [in Persian]
35. Tiryakian, E.A. (2001). The Civilization of Modernity and the Modernity of Civilizations. *International Sociology*, 16 (3):277-292.
36. ValadBeigi, A. (1396). Will Syria become the domains of Russian and American influence?. **Available in: Iranian diplomacy.** [in Persian]
37. Дугин, А. (2014). **Геополитика России, учебное пособи.** Москва, Академический Проект.
38. Примокон, Е. (2009). **Мир без России? К чему ведет политическая близорукость.** Москва, Российская газета.